

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا تشکر می‌کنم از مسئولین محترم به جهت اهتمامی که برای برپایی چنین همایش بسیار مهمی دارند. چرا که این همایش می‌تواند افق‌های جدیدی برای حوزه و یا حداقل سوالات جدیدی برای حوزویان و محققان این عرصه طرح نماید.

پیرامون بحث فقه هنر موضوعات بسیار زیادی وجود دارد. نقش روش اجتهادی در فقه شیعه با مسئله هنر، موضوع انتخاب شده برای بحث و گفت‌وگو است. وقتی فقه هنر گفته می‌شود، فقه خود گویای منابع اجتهادی و فتاوی فقها است. یک فقیه در مورد هنر باید به این نکته توجه کند که آیا هنری موضوع بحث قرار گرفته که ابزار در جامعه است. یک امری است که مردم در جامعه دارند و یک ابزاری است که برای تفریح مردم یا برای اینکه مسائل اجتماعی را در قالب هنر بیان بکنند. و یا هنر، حقایقی را بیان می‌کند؟ آیا به عنوان ابزار هست؟ یا امروز به عنوان ابزار نیست و اصلا هنر امری است که در جامعه ما به عنوان یکی از ضرورت‌های موجود در حیات اجتماعی ما است.

ما اگر هنر را به عنوان یک ابزار بدانیم، ممکن است که بگوییم بود یا نبود این ابزار خیلی اثری در اجتماع ندارد. اما اگر از این دید به آن نگاه بشود که یکی از ضرورت‌های حیات اجتماعی دوران ما هنر است، یعنی نمیتوانیم هنر را از جامعه و از بدنه اجتماع جدا بکنیم. مخصوصا که حالا هنر خیلی فراتر از زمان گذشته است. در زمان‌های گذشته هنر مخصوصا هنرهای تصویری در مسائل احساسی یا مسائل جنگی یا مسائل پلیسی یا در مسائل کم‌دی بوده است اما الان در زمان ما هنر یکی از راه‌های مقابله با سیاست‌های دشمنان دین است. یعنی همان‌گونه دشمنان دین برای مشوه نشان دادن اسلام دارند از هنر علیه دین استفاده می‌کنند، پس معلوم می‌شود که ضرورت دارد نظام اسلامی در میان مسلمین و مسلمین هم به مسئله هنر پردازند و از همین راه به دشمنان پاسخ دهند.

من به نظرم می‌رسد این یک مقداری دایره فکر را برای فقیه تغییر می‌دهد؛ یعنی فقیه هنر را به عنوان یکی از ضرورت‌های اجتماعی ببیند. لاقلاً در بعضی از موارد، نه هر هنری را. یک ضرورت اجتماعی است و از این جهت باید دنبال شود.

ما فقه هنر را از نظر تقسیم بندی در تحت عنوان فقه اجتماعی قرار می‌دهیم، یعنی یک تقسیمی را را ما به نام فقه فردی و اجتماعی داریم. موضوع در فقه اجتماعی دیگر اشخاص نیست، موضوع خود اجتماع یا بخشی از اجتماع یا یک کارهای جمعی که در بدنه اجتماع وجود دارد. مثلاً فقه رسانه را یکی از مصادیق فقه هنر قرار داده اند. فقه هنر هم یکی از مصادیق فقه اجتماعی است.

نکته مورد توجه ما آیا بین ملاکاتی که در فقه اجتماعی وجود دارد با ملاکات فقه فردی تفاوتی وجود دارد؟ این نکته‌ای است که هنوز حوزه‌های ما به آن توجه بصورت بایسته و شایسته نکرده‌اند.

در کلمات بزرگان روشن است که مواردی از تعبدیات است اصلاً در موارد تعبدی وارد در جزئیات نمی‌شویم. حتی در تعبدیات صحبت از تراحم ملاکات هم نمی‌توانیم بکنیم؛ یعنی بسیار مشکل است. مگر آن‌که قرائنی از خود ادله منصوص داشته باشیم. اگر چنین قرائنی نباشد، بسیار مشکل است که ما بخواهیم تراحم در ملاکات را در آنجا درست مورد بررسی قرار بدهیم. اما وقتی از تعبدیات خارج می‌شویم، بحث از ملاکات بحث بسیار زنده‌ای است. یعنی فقهای ما به ملاکات توجه میکنند و با در نظر گرفتن ملاکات نظردهی می‌کنند. در حقیقت در فقه اجتماعی موارد تعبدی بسیار کم است و وجهه غالب‌اش غیر تعبدی‌ها است. باید ملاکات فقه اجتماعی استخراج بشود و این یک بحث بسیار مهم و مفصلی است.

تردید نیست که بین ملاکات در فقه اجتماعی و فردی و فقه حکومتی فرق وجود دارد. یکی از نکات مهمی که فقیه باید به آن توجه داشته باشد این است که اینجا یک مقداری این نکات را بیشتر توجه نماید.

در این بحث ما نمی‌خواهیم سراغ مقاصد شریعت برویم، و با طرح مقاصد شریعت آنچه که فقه اهل سنت قائل هستند را به میدان بحث بیاوریم، مقاصد شریعت در میان اهل سنت تقریباً یک امری و دلیلی است که بر نصوص نیز مقدم است. این طایفه با مقاصد شریعت نصوص را هم محکوم و کنار می‌گذارند و باور دارند که باید به سراغ اهداف شریعت برویم و فقه را با میزان مقاصد شریعت تنظیم بکنند که این نتیجه‌ای جز اضمحلال شریعت و فقه ندارد.

باور ما این است که باید به سراغ ملاکات فقه باید برویم. در باب فقه اجتماعی و حکومتی چه ملاکاتی وجود دارد؟ و این ملاکات باید به میدان بیاید تا احکام و نصوصی که موجود است را با توجه به این ملاکات استخراج و تحلیل می‌کنیم. لذا بین این بحث و استحسان و ملاکات تفاوت وجود دارد.

حتی این که مقاصد را به مثابه منبع تصور نکنیم؛ آن‌گونه که اهل سنت به آن نگاه می‌کنند؛ بلکه به عنوان تکمیل روش از آن استفاده کنیم؛ یعنی برداشت از مقاصد، نورافکنی باشد برای استظهارات ما از روایات خُرد. به نظر می‌رسد همین هم محل تامل است. بحث مقاصد الشریعه به نحو موجب جزئی در فقه شیعی مورد توجه قرار گرفته است. در برخی از روایات ائمه اشاره می‌کند به این بحث‌ها. اما هیچ دلیلی نداریم که از مقاصد الشریعه حتی به عنوان نورافکنی در شرح روایات منصوص استفاده بکنیم. مهمترین حرف این است که اگر خود ائمه می‌آمدند و این‌ها را به عنوان میزانی در اختیار ما قرار داده‌اند که در پرتو آن، ادله را توسعه بدهند یا تضییق بکنند، می‌توانستیم ما هم دنبال کنیم. ولی انسان وقتی مجموعه ادله را نگاه می‌کند، به این شیوه در ممشای اهل بیت نمی‌رسد.

اما آنچه که در این بحث قصد داریم بسط بدهیم، این‌که روش اجتهاد در فقه هنر را یک مقدار تحلیل کنیم. تا به حال دونکته گفته شد: اول اینکه هنر را فقیه به عنوان ضرورت در بعضی از

موارد نگاه بکند. نکته دوم این که مسائل فقه چون جزو فقه اجتماعی است، باید ملاکات موجود در فقه هنر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نکته سوم هم اضافه کنیم که فقها عناوینی را بالاستقلال مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در حالی که تامل و دقت اقتضا می‌کند که این عناوین استقلالی نیستند؛ بلکه زیرمجموعه عنوان دیگری قرار گرفته‌اند. وقتی فقیه عنوانی را بصورت مستقل مورد بحث قرار می‌دهد، اولین کار، تعریف این عنوان است. بعد سراغ اطلاق‌گیری عنوان در روایات می‌رود. اما اگر عناوین، استقلالی نباشند، در این صورت تحت عنوانی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند. عنوان دیگری که در منابع دینی ما منصوص است نه یک عنوانی که حدسی باشد. در صورت غور و فحص، این عناوین معلوم خواهد شد. که تمام نگاه‌های فقه‌تانه و فقیهانه باید سراغ آن برود.

چند تا مثال بزنی: در فقه ما یکی از محرمات غنا است، اما وقتی سراغ ادله و روایات می‌رویم، غنا تحت عنوان «قول زور»، گاهی «لهوالحدیث» و گاهی «باطل» می‌رود. در صحیحه ریان بن صلت آمده است که قال: سالت الرضاع یوماً بخراسان عن الغنا و قلت ان العباسی ذکر انک ...

در همین روایات وقتی عنوان «باطل» ذکر می‌شود، خود غنا موضوعیت خود را از دست می‌دهد و تحت عنوان باطل در می‌آید. و یا روایتی دیگر در مورد غنا هست که به آیه «لیضل عن سبیل الله» استناد می‌کنند. یا مثلاً عنوان غنا تحت عنوان لهوالحدیث آمده است. در این جا غنا خودش عنوان مستقلی نیست، یعنی غنا تحت عنوان قول زور، باطل و یا لهوالحدیث قرار می‌گیرد؛ یعنی ممکن است فقیهی به این نتیجه برسد که «الغناء اذا كان من مصادیق قول الزور اولاً و كان من مصادیق اللّهُو ثانياً و كان باطلاً ثالثاً، فهو حرام».

من می‌خواهم بالخصوص در روش اجتهادی در باب هنر این را عرض بکنم که ما نباید بگوییم که الان این چون عنوانش غنا است، پس حرام است و کنار گذاشته شود. ما باید ببینیم که در فقه ما این عنوان تحت چه عنوان وسیع‌تری قرار گرفته، برویم سراغ آن عنوان وسیع‌تر. نمونه‌اش

مسئله شطرنج است، وقتی به روایات شطرنج می‌رسیم، برخی فقها خود شطرنج را حرام می‌دانند و به همین عنوان تمسک کرده‌اند. لذا خیلی از فقها گفته‌اند شطرنج مطلقاً حرام است. چه رهان در آن باشد و چه نباشد.

در حالی که اگر دقتی دیگر صورت بگیرد، به قرینه بعضی از روایات که در مکاسب محرمه اشاره شده، معلوم می‌شود که خود شطرنج هیچ موضوعیتی در حرمت ندارد؛ بلکه چون آلت قمار بوده، حرام است. لذا حضرت امام با تاکید بر همین جهت، حکمش را تغییر دادند. چراکه دیگر موضوعی برای حرمت باقی نمی‌ماند. همین نگاه را در باب موضوعات هنری باید مطرح کنیم.

مثال دیگر آیه «و یحرّم علیکم الخبائث» است. و لو اینکه آیه در مقام این است که خدای تبارک و تعالی اوصاف رسول الله را بیان می‌کند، بعد می‌گوید این رسول کسی است که طیبات را بر شما حلال کرد، مشهور فقها در این آیه بر حرمت کل خبائث فتوا می‌دهند و می‌گویند که حرام است. یعنی یک ضابطه کلی از آن در می‌آورند. ولی امام در کتاب‌های استدلالی اعتقاد دارند که آیه در مقام خبر است. و چون خبر است و انشاء نیست، حکمی گرفته نمی‌شود. مصادیق خبائث، دم و خنزیر و مردار و میت و این‌ها است. و لو امام همچنین نظری دارند، فقهای که گفته‌اند کلّ خبیث حرام، می‌گویند دم به عنوان آنّه خبیث حرام است. حال خوردن دم، مصداقی برای خبیث است، اما فروش خون برای نجات جان دیگری دیگر خبیث نیست.

از قرائن استفاده می‌شود که غنا هم به عنوان قول زور و یا عنوان کلی لهوالحدیث حرام شده است. یعنی شارع، عناوین را بیان کرده است که عناوین استقلالی نیستند. در این صورت ما باید تمام دقت‌ها را باید ببریم سراغ آن عنوان اصلی، و عنوان کلی.

حال اگر آن عنوانی که در تحف‌العقول آمده، «ما یاتی منه الفساد»، به میدان بیاید، نتیجه می‌شود هر غنایی حرام نیست، بلکه موسیقی و غنایی که منجر به فساد شود حرام است. هرچه منجر به فساد شود و شانیت فساد شدن را دارد.

در فقه شیعی وقتی به تصویر ذوات الارواح و مجسمه‌سازی و کتب ضلال می‌رسند، در تمامی این موارد عنوان فساد مطرح می‌شود. اگر این‌گونه باشد دیگر ما حق اطلاق‌گیری از عنوان مادون را نداریم و اصلاً تعریف عنوان مادون لازم نیست. فقهای ما تلاش زیادی می‌کنند تا بفهمند غنا چیست؟ چندین تعریف برای غنا مطرح می‌شود و هرکدام با دقائقی که ذکر شده است، اختلافات فراوانی در فتوا به دلیل اختلافات تعبیر نیز به وجود آورده است. حال اگر عنوانی، عنوان مستقل نشد چه لزومی دارد ترویج بشود؟ و نیز چه وجهی دارد اطلاق‌گیری صورت بگیرد؟ در این صورت حق اطلاق‌گیری از عنوان مادون را نداریم. باید تمام توضیحات و اطلاق‌گیری و قیود را ببریم سراغ عنوان مافوق.

حتی نی و بربط، تحت عنوان آلات لهو قرار می‌گیرد. و خود لهو تحت عنوان فساد قرار می‌گیرد، به قرینه روایت تحف‌العقول. نتیجه این می‌شود که اگر موسیقی موجب برای فساد باشد و این آلات، آلات فساد باشد، این می‌شود حرام. اما اگر در زمانه‌ای دیگر مصداقی برای آلات لهو نباشند، حرام هم نخواهند بود.

شایان ذکر است که عنوان مافوق روشن‌تر از مادون است. چرا ائمه «ع» با اینکه این عناوین را مطرح می‌کردند، ولی خود ائمه برای غنا مصداق تعیین نکرده‌اند؟ در مواردی که برای عرف، در تبیین یک عنوان، غموض و اختلاف وجود دارد و این اختلاف در تبیین، موجب اختلاف در مصداق شده، مردم دچار شبهه می‌شوند. مفهومی که برای عرف بین نبود و یا اختلافی حتی در نزد متخصصین وجود داشت، تکلیف چه خواهد شد؟ بالاتر از این اختلافی که در فقه بوجود آمده، یک ریشه‌اش به دلیل اختلاف بین متخصصین غنا است. زیرا عده‌ای ترجیح را لازم می‌دانند، عده‌ای طرب را. عده‌ای می‌گویند باید کلام در آن باشد، عده‌ای می‌گویند نه نیازی به کلام نیست.

وقتی سراغ امام معصوم می‌رفتند، ائمه نمی‌گویند که غنا با این میزان و مؤلفه‌ها روشن می‌شود. اگر در این روایت دقت بشود «اذا میّزه الله بین الحق و الباطل ...» یعنی به ملاک باطل و تحت عنوان باطل می‌شود حرام.

البته نمی‌توان گفت که هر باطلی هم حرام است. زیرا امر باطل، هم محرمات را شامل می‌شود و هم مکروهات را. یعنی تمام موارد مکروه هم تحت عنوان باطل بحث می‌شود. اینجا باید کار شود که در غنا چه خصوصیتی وجود دارد و چه مرتبه‌ای از باطل هست که شارع آن را نهی کرده است؟ وقتی گفته می‌شود تحت عنوان باطل است، همه دقت‌های فقهی باید ذیل عنوان باطل آورده شود.

اما نکته چهارم، فقیه در فقه هنر باید به این توجه کند که در هنر به مقتضای کار هنری قصدها مختلف است، یا در بعضی موارد اراده جدی وجود ندارد. بازیگری نمونه‌ای است که بسیار مبتلابه هم است و آن این است که اگر مردی خود را به صورت زنی در بیاورد حتی آرایش کنند و بازیگری نماید که در سینمای ایران بسیار مرسوم است، در فقه خودمان مرحوم شیخ در مکاسب این مسئله را آورده «تزیّن الرجل بما یحرم علیه من لبس ...». عکس این نیز در مورد خانم‌ها آمده است. شیخ بعد از بحث مفصلی می‌فرماید که به بیان اکثر فقها دلیلی بر این حکم نداریم الا روایت نبوی که می‌گوید: «لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء». در ادامه خود شیخ این تشبّه را معنی می‌کند و مراد را این بیان می‌کند که مرد خود را به شکل زن در بیاورد و «تأثّ الذکر» با این عبارت یعنی یوتی به کما یوتی بالنساء. در ادامه مجرد لباس پوشیدن را تشبّه نمی‌داند. مرحوم آقای خوئی هم همین نظر را در مصباح الفقاهه دارند. یعنی اگر لباسی پوشیده شود، به صرف لباس تشبّه اتفاق نمی‌افتد.

در خصوص تعزیه آقای خویی میگوید اگر مردی لباس زنی را پوشید یا زنی لباس مردی را پوشید، در خصوص تعزیه اشکالی ندارد و اگر بگوید اشکال دارد «ناشی من الوسائس الشیطانیة». در حالی که مرحوم ایروانی و سید مطلقاً حرام می‌دانند.

حال باید به این نکته اشاره کرد که مرحوم سبزواری در کتاب مهذب میگویند که «لو لبس الرجل لباس المرأة لا لقصد التشبیه بل لغرض آخر» وقتی گفته می‌شود، زمانی بازیگری دارد بازی می‌کند و خود را به صورت زن درآورده است در این مورد قصد تشبیه ندارد بلکه قصد وی بازیگری است. مسئله دواعی را در فقه هنر باید بیشتر کنیم و بیشتر کنکاش نمائیم. قصدها را باید بیشتر در فقه هنر کنکاش کرد. برخی از فقها هم قصد را در تشبیه بسیار مهم دانسته‌اند.

در فیلم‌ها زن و مرد نامحرم با هم به مدت طولانی از نوع گفتگوهای زن و شوهری صحبت می‌کنند و حتی از تعبیری که بین زن و شوهر رایج است، استفاده می‌کنند، و یا اظهار علاقه می‌کنند. در فیلمی که در مرئی و منظر میلیون‌ها انسان است. این درحالی است که در فقه فردی اگر یک مرد نامحرم با یک اشاره اظهار علاقه نماید به یک زن نامحرم، حرام است. مگر قصد ازدواج داشته و زن هم مانعی برای ازدواج نداشته باشند. اگر قصد ازدواج نباشد و یا زن شوهردار باشد، اگر طرفین به هم اظهار علاقه بکنند، این اظهار حرام است. حال وقتی در فقه هنر و در قالب نمایش بررسی می‌شود، طرفین لفظ را بکار می‌برند، اما این لفظ را به قصد بازیگری استفاده کرده است، نه به نیت و اراده جدی. اصلاً شاید این مرد از زنی که ابراز علاقه کرده، تنفر هم داشته باشد و بالعکس. اما در مقام بازیگری به او گفته شده که شما باید این لفظ را بکار ببرید، بازیگر هم مانند ضبط صوت تکرار می‌کند. در این بحث جای سوال از فقها است که در این موارد می‌توان فتوای به حرمت داد؟ اگر حکم به حرمت داده شود، بسیاری از فیلم‌هایی که الان پخش می‌شود، اشکال دارند. جای دقت و تأمل دارد چرا که خود فقها در مسئله تشبیه زن به مرد گفته‌اند که مسئله قصد و اراده جدی مطرح است. البته فتاوا مختلف است. و مسئله احتیاط در

عمل با بحث‌های علمی را باید از هم جدا کرد. در مقام بحث علمی هر تشبیهی حرام نیست. پس مسئله دواعی و انگیزه‌ها و قصدها در فقه هنر بسیار مهم است و باید مورد توجه قرار داد.

آخرین نکته این است که گاهی مسئله مزاح و شوخی در هنر مطرح است. فیلم‌هایی درست می‌شود تا جامعه را بخندانند؛ به این موارد باید نگاه دیگری شود. روایاتی در این زمینه وجود دارد. در مورد مزاح سه دسته روایات داریم؛ در یک دسته روایات فضل بن ابی قره از امام صادق نقل می‌کند ما من مؤمن و الا فیه دعابه. مومن باید اهل مزاح باشد. مزاح از اسباب نشاط در جامعه است. تعبیر ما من مؤمن آمده است. یا در روایتی دیگر یونس شببانی می‌گوید امام صادق فرمودند که «کیف مداعبه بعضکم...» وقتی پیش هم می‌نشینید، چگونه با هم شوخی می‌کنید؟ می‌گوید عرض کردم: «قلتُ قلیل». امام در پاسخ می‌فرمایند چنین نباشید که شوخی و مزاح از حُسن خلق است. البته روایات دیگری هم داریم که «ایاکم و المزاح». حال جمع بین این روایات این است که نباید مزاح به صورت شغل برای انسان باشد. و کثرت مزاح در روایات منع شده است. اما اصل مزاح در روایات آمده است. حال این روایات اگر به قالب هنری دربیاید و در رسانه استفاده گردد، متفاوت خواهد شد.

در این موارد آیا می‌توان ادعا کرد که این روایات مربوط به مسائل فردی بوده و فقط در ارتباطات فردی مطرح است. همچنین است روایاتی که در باب خندیدن و خنداندن آمده است باید فحوص بیشتری شود.

دقت داشته باشیم که طرح این مباحث به هیچ وجه عرفی سازی فقه و احاله به عرف نیست و یا هدم احکام نیست تا شبهه تعیطلی احکام پیش آید؛ چرا که راه‌های استنباطی طی شده برای بیان احکام از دورن فقه بوده و از صناعت اجتهاد در آن استفاده شده است. استفاده از متون، روایات و ادله همانطور که معلوم است داخل در فقه بوده و حرکت جهت استنباط احکام، از نوع حرکت در چهارچوب مشخص استنباط احکام است.

خلاصه آن که باید توجه داشت که توسط فقها یک مرور مجدد نیاز است تا عناوین مرتبط با هنر در روایات، فحص شود و مورد مذاقه قرار گیرد.